

Discourse Analysis of Religious and National Identity in Iran after the Islamic Revolution

Farhad Veysi¹

Abstract

This article, within a discursive framework, examines the articulation of identity construction in Iran after the Islamic Revolution, with a focus on the discourse of late nationalism. The Islamic Revolution, as one of the most significant historical turning points in Iran, paved the way for fundamental transformations in the country's political and identity discourses. During this period, various discourses have sought to define and redefine Iranian national identity. This study, using the theoretical framework of Laclau and Mouffe's discourse theory, aims to analyze the discursive processes and articulations emerging within late nationalism, and to demonstrate how this discourse has attempted to integrate various identity elements—religious, historical, and cultural—into a unified narrative. The article also addresses the discursive challenges and rivalries between late nationalism and other identity discourses, such as Islamism and radical Westernism. The findings indicate that, by employing symbols, cultural assets, and historical narratives, this discourse has been relatively successful in the reproduction of national identity. However, it still faces challenges in achieving full articulation and broad societal acceptance. This study, through a descriptive and analytical method, offers a comprehensive picture of discursive transformations and their impact on the construction of national identity in post-revolutionary Iran.

Keywords: Discourse analysis, national identity, Islamic Revolution, late Iranian nationalism.

1. Ph.D student of Political Sociology, Razi University, Kermanshah, Iran.
farhadweasi1010@gmail.com

Extended Abstract

1. Introduction

The Islamic Revolution of 1979 marked a pivotal turning point in Iran's modern history, bringing about deep transformations in the country's political, cultural, and identity structures. In the aftermath of the revolution, a variety of political and cultural discourses have emerged, each attempting to redefine Iranian national identity. Among these, the discourse of "late nationalism" (*melli-garā'ī-ye mo'akḡar*) has gained prominence as it seeks to articulate a cohesive national narrative that integrates religious, historical, and cultural elements. This paper explores how this identity discourse has evolved, the challenges it faces, and its interactions with competing narratives such as Islamism and radical Westernism. The significance of the study lies in its focus on the mechanisms through which identity is constructed in post-revolutionary Iran and the discursive strategies deployed to achieve hegemony.

2. Theoretical framework

The research is grounded in the discourse theory developed by Ernesto Laclau and Chantal Mouffe. Their approach emphasizes the contingent and constructed nature of identity and meaning through a process known as "articulation." According to this framework, identity is not fixed but emerges through hegemonic struggles within discursive fields. Key concepts such as floating signifiers, nodal points, and chains of equivalence provide the analytical tools to assess how various identity elements (religious, cultural, historical) are connected within a dominant discourse. Importantly, identity is formed not only by what it includes but also by how it excludes and differentiates itself from the "other" through the process of othering.

3. Methodology

This study adopts a descriptive-analytical approach, employing qualitative discourse analysis to examine textual and symbolic representations of identity in Iran after the revolution. Primary sources include speeches, policy texts, media outputs, and educational content that reflect the evolving nature of national and religious identity narratives. The analysis focuses on how signs are articulated to produce meaning, how nodal points shift over time, and how competing discourses struggle for dominance within the public sphere. This approach allows for a nuanced understanding of how identity is dynamically constructed and reconstructed in response to sociopolitical change.

4. Discussion

The findings indicate that the discourse of late nationalism has attempted to bridge the gap between Iran's pre-Islamic heritage and its Islamic revolutionary identity by integrating symbols, myths, and historical narratives into a common framework. This discourse seeks to present a unified identity that is simultaneously rooted in Shi'a Islam,

national pride, and resistance to Western hegemony. However, it faces significant challenges from alternative discourses. Islamist narratives emphasize religious authority and theological legitimacy, while Westernizing discourses prioritize modernization and global integration. The result is a complex and often tense identity landscape in which late nationalism must continuously negotiate its position. Despite its relative success in popularizing certain themes—such as national dignity and cultural authenticity—it remains contested and incomplete in achieving hegemonic closure.

5. Conclusion and Suggestions

This paper concludes that the discourse of late nationalism has played a significant role in rearticulating Iranian national identity in the post-revolutionary era. By strategically combining elements of religion, culture, and history, it has offered a partial but influential framework for understanding "Iranian-ness." Nevertheless, the dynamic and fragmented nature of Iran's sociopolitical context necessitates ongoing discursive negotiation. Future research should explore how younger generations interpret these identity narratives and whether a more pluralistic or hybrid discourse can emerge. Policy recommendations include fostering inclusive public debates, re-examining educational curricula, and encouraging critical engagement with national symbols to strengthen democratic and identity pluralism.

تحلیل گفتمانی هویت مذهبی و ملی در ایران پس از انقلاب اسلامی

فرهاد ویسی^۱

چکیده

این مقاله در یک فضای گفتمانی به بررسی مفصل‌بندی ساخت هویت در ایران پس از انقلاب اسلامی با تمرکز بر گفتمان ملی‌گرایی متأخر می‌پردازد. انقلاب اسلامی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نقاط عطف تاریخی ایران، زمینه‌ساز تحولات اساسی در گفتمان‌های هویتی و سیاسی کشور شد. در این دوران، گفتمان‌های مختلفی در تلاش برای تعریف و بازتعریف هویت ملی ایرانی بوده‌اند. در پژوهش حاضر، با استفاده از چارچوب نظریه گفتمان لاکلا و موفه، سعی شده روندهای گفتمانی و مفصل‌بندی‌های ناشی از آن در ملی‌گرایی متأخر بررسی و نشان داده شود که چگونه این گفتمان تلاش کرده تا عناصر گوناگون هویتی، از جمله مؤلفه‌های مذهبی، تاریخی و فرهنگی را در چارچوب یک روایت مشترک تلفیق نماید. همچنین، به تحلیل چالش‌ها و رقابت‌های گفتمانی میان ملی‌گرایی متأخر و سایر گفتمان‌های هویتی، نظیر اسلام‌گرایی و غرب‌گرایی رادیکال پرداخته شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این گفتمان از طریق بهره‌گیری از نمادها، داشته‌ها و روایت‌های تاریخی، توانسته است به‌طور نسبی در بازتولید هویت ملی موفق عمل کند؛ اما همچنان با چالش‌هایی در مفصل‌بندی کامل و پذیرش عمومی روبه‌رو است. مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی، به ارائه تصویری جامع از تغییرات گفتمانی و تأثیر آن بر ساخت هویت ملی در ایران پس از انقلاب پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: تحلیل گفتمان، هویت ملی، انقلاب اسلامی، ملی‌گرایی متأخر ایران.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

farhadweasi1010@gmail.com

مطالعات سیاسی بین‌النهرین، ۱۴۰۳، دوره سوم، شماره چهارم، ۵۹۳-۶۲۴.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۶

Doi: 10.22126/mps.2025.12267.1066

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان.



۱. مقدمه

انقلاب اسلامی ایران، به عنوان یکی از مهم ترین رخداد‌های تاریخی معاصر، نه تنها ساختار سیاسی کشور را به طور بنیادین دگرگون کرد، بلکه زمینه ساز تحولات گسترده در عرصه های اجتماعی، فرهنگی و هویتی شد. این انقلاب که با شعارهای عدالت خواهانه، استقلال طلبانه و اسلامی همراه بود، به ایجاد نوعی هویت جمعی مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی منجر شد. با این حال، در دهه های پس از انقلاب، تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی همراه با مواجهه ایران با چالش های داخلی و خارجی، موجب شکل گیری و رقابت میان گفتمان های مختلف هویتی شد. در این میان، گفتمان ملی گرایی مفاخر به عنوان یکی از مهم ترین جریان های گفتمانی پس از انقلاب، تلاش کرده است تا با بازتعریف مؤلفه های هویت ملی، جایگاه خود را در فضای سیاسی و اجتماعی کشور تثبیت کند.

ایران به عنوان کشوری با تاریخ و تمدن چند هزارساله، همواره با پرسش هایی درباره چیستی و چگونگی تعریف هویت ملی خود مواجه بوده است. این پرسش ها به ویژه در دوران معاصر، با ظهور دولت-ملت مدرن و تحولات سیاسی ناشی از آن برجسته تر شده است. در این میان، انقلاب اسلامی به خصوص در سال های اولیه، هویت ملی را به گونه ای تعریف کرد که در آن تنها مؤلفه های مذهبی و اسلامی نقش محوری داشتند. با این حال، در دهه های اخیر عوامل متعددی از جمله جهانی شدن، تحولات منطقه ای، ظهور نسل جدید و تغییرات فرهنگی موجب شده تا نیاز به بازتعریف هویت ملی بیش از پیش احساس شود. در این شرایط، گفتمان ملی گرایی متأخر و شاید بتوان گفت نوین، با تلفیق عناصر تاریخی، فرهنگی و مذهبی، تلاش کرده است تا پاسخگوی این نیاز باشد.

پرسش اصلی مقاله حاضر این است: چگونه گفتمان ملی گرایی در ایران پس از انقلاب اسلامی به بازتعریف هویت ملی پرداخته و چه عواملی در مفصل بندی این گفتمان نقش داشته اند؟ این پرسش در چارچوب نظریه گفتمان ارنستو لاکلا و شانتال موفه^۱ بررسی می شود که بر فرایند مفصل بندی گفتمان ها و نحوه شکل گیری هویت از طریق تعاملات اجتماعی تأکید دارد. بر اساس این نظریه، گفتمان ها از طریق تلفیق و مفصل بندی عناصر مختلف معنا پیدا می کنند و در رقابت با سایر گفتمان ها به تثبیت خود می پردازند. فرضیه اصلی پژوهش بیان می کند که به نظر می رسد

1. Laclau & Mouffe

گفتمان ملی‌گرایی در ایران پس از انقلاب اسلامی با روندی تکاملی و پیش‌رونده، با بهره‌گیری از مؤلفه‌های تاریخی، مذهبی و فرهنگی و تلفیق آن‌ها در یک چارچوب معنایی مشترک، توانسته است به بازتعریف هویت ملی بپردازد، اما همچنان با چالش‌هایی در مفصل‌بندی کامل و پذیرش عمومی مواجه است. این فرضیه بر این نکته تأکید دارد که ملی‌گرایی، به‌رغم تلاش‌هایش برای ساخت هویت ملی، در رقابت با سایر گفتمان‌ها نظیر پان‌اسلامیسم و غرب‌گرایی، با موانع جدی روبه‌روست.

در اینجا تحلیل گفتمان، به‌عنوان یک ابزار روش‌شناختی، امکان بررسی فرایندهای معناسازی در گفتمان‌ها را فراهم می‌سازد و نشان می‌دهد که چگونه گفتمان‌ها از طریق مفصل‌بندی عناصر مختلف به بازتولید هویت می‌پردازند. در این راستا، ابتدا چارچوب نظری و مفاهیم کلیدی مرتبط با گفتمان و هویت ملی بررسی و سپس این مسئله در بستر تاریخی و اجتماعی ایران پس از انقلاب تحلیل می‌شود. تحلیل این روند نه تنها به فهم بهتر فرایندهای ساخت هویت کمک می‌کند، بلکه امکان درک چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی این گفتمان را نیز فراهم می‌سازد. لذا در اینجا تلاش می‌شود تا با بررسی مفصل‌بندی عناصر مختلف در گفتمان ملی‌گرایی، نقاط قوت و ضعف این موضوع شناسایی و تأثیر آن بر ساخت هویت ملی ارزیابی شود. همچنین امید است که این پژوهش بتواند به ارائه تصویری نسبتاً روشن از تحولات گفتمانی در ایران پس از انقلاب و نقش آن در تعریف هویت ملی کمک کند و نتایج آن به سیاست‌گذاران و پژوهشگران در حوزه علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی برای درک بهتر فرایندهای هویتی و گفتمانی در ایران یاری رساند. در نهایت، این باور بر این مقاله سیطره دارد که فهم گفتمان ملی‌گرایی نوین و تحلیل چگونگی مفصل‌بندی آن، نه تنها به شناخت بهتر ساختارهای هویتی و سیاسی ایران کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به فهم عمیق‌تر چالش‌های موجود در زمینه بازتعریف هویت ملی در جهان معاصر یاری رساند.

۲. مبانی نظری

۲-۱. نظریه گفتمان و مفصل‌بندی هویت

اگرچه در نگاه نخست، اعتبار و معنای واژه «گفتمان» بر پایه زمینه‌های زبانی سنجیده می‌شود، اما با عبور از این سطح اولیه، مجموعه‌ای گسترده‌تر از قواعد، ارزش‌ها و مفاهیم، در قالب نظامی منسجم و پویا، همراه با همان زمینه‌های زبانی، در بستر زندگی اجتماعی عمل می‌کند. این امر می‌تواند با

«برساختگی‌های» خود در تمامی ابعاد حیات اجتماعی تأثیراتی ساختارمند، مشخص، خودمختار و مستقل داشته باشد.

تحلیل گفتمان نه رویکرد واحد بلکه مجموعه‌ای از رویکردهای میان‌رشته‌ای است که می‌توان از آن‌ها در انواع مطالعه‌ها و برای کندوکاو در قلمروهای مختلف اجتماعی استفاده کرد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۴۰۱: ۱۷). از بین موارد متعدد، سه رویکرد شناخته‌شده‌تر مدنظر قرار گرفته‌اند: نظریه گفتمان لاکلا و موفه، تحلیل انتقادی نورمن فرکلاف^۱ و رویکرد روان‌شناسی گفتمانی. هر سه رویکرد بر نظریه زبانی ساختارگرا و پساساختارگرا متکی‌اند. در میان این سه، نظریه گفتمان لاکلا و موفه ناب‌ترین نظریه پساساختارگرایانه است (همان: ۲۵).

همان‌طور که گفته شد، گفتمان در علوم اجتماعی مجموعه‌ای از معناها، نشانه‌ها و نظام‌های معنایی تعریف می‌شود که از طریق ارتباطات اجتماعی شکل گرفته و چارچوبی برای تفسیر واقعیت فراهم می‌کنند. از دید لاکلا و موفه، گفتمان صرفاً به زبان یا کلام محدود نمی‌شود، بلکه شامل تمام روابط اجتماعی معنادار است. آن‌ها تأکید دارند که گفتمان‌ها از طریق ایجاد زنجیره هم‌ارزی میان عناصر مختلف، معنا تولید می‌کنند. به‌عنوان مثال، در گفتمان ملی‌گرایی حال حاضر ایران، عناصر تاریخی، مذهبی و فرهنگی در زنجیره‌ای از معناها به‌طور هم‌ارز با یکدیگر مفصل‌بندی شده‌اند.

در این نظریه، به‌لحاظ فنی، موضوعات و مفاهیم متعددی از قبیل دال مرکزی، دال شناور، عنصر، وقته، مرز گفتمانی، گفتمان‌گونگی، رقابت، مفصل‌بندی، خصومت و ضدیت وجود دارد که در این مجال فرصت پرداختن به تمامی آن‌ها فراهم نیست، اما بنابه تأکید و کاربرد، به بعضی از مهم‌ترین موارد اشاره می‌شود.

دال مرکزی یا دال برتر: از دیدگاه لاکلا و موفه، گفتمان برای شکل‌گیری به چند شرط نیاز دارد. از این شرایط و در کنار یک غیریت، وجود یک هسته (دال) مرکزی است که نشانه‌ها در فضای گفتمان حول آن معنا پیدا کنند... نقطه مرکزی نشانه‌ای برجسته و ممتاز است که نشانه‌های دیگر در سایه آن نظم پیدا می‌کنند و مفصل‌بندی می‌شوند. به‌طور مثال، در گفتمان هویت ملی در اندیشه رهبری، «اسلام شیعی» به‌عنوان دال مرکزی و برتر این گفتمان در نظر گرفته شده است که سایر نشانه‌ها معنای نزدیک به آن را جذب می‌کنند و در هم‌ارزی با سایر دال‌ها، معنای اسلامی-ایرانی به خود می‌گیرند (موسوی و همکاران، ۱۴۰۱: ۷۰-۷۱).

دال شناور: نشانه‌هایی را که معنای آن‌ها تثبیت نشده و گفتمان‌های مختلف سعی در معنادهی به آن‌ها دارند عناصر می‌گویند. به عبارتی، عناصر دال‌های شناوری هستند که هنوز در قالب یک گفتمان چفت‌وبست پیدا نکرده‌اند. دال شناور به حالتی دلالت پیدا می‌کند که نشانه در میدان مبارزه گفتمان‌های متفاوت برای تثبیت معنا شناور و معلق است. به عنوان نمونه، در گفتمان هویت ملی از دید رهبری، نشانه‌هایی مانند استقلال، انقلابی‌گری و استکبارستیزی همه دانه‌های شناوری هستند که در ذیل دال برتر اسلام شیعی معنا می‌یابند و در کنار یکدیگر منظومه معنایی خاصی ایجاد می‌کنند (همان: ۷۱).

دال شناور به دالی اشاره دارد که معانی مختلف و متعددی می‌توان به آن نسبت داد و بسته به زمینه و شرایط، تفسیرهای مختلفی از آن استخراج کرد. برای مثال، «آزادی» می‌تواند یک دال شناور باشد؛ به این صورت که در یک گفتمان، «آزادی» ممکن است به معنای آزادی فردی و آزادی منفی (negative liberty) مفصل‌بندی شود. یعنی نبود مانع در برابر انتخاب و کنش فردی با وجود یک دولت غیرمداخله‌گر و فقط ناظر و حافظ وضعیت موجود. در حالی که در گفتمانی دیگر، آزادی نه در غیاب محدودیت‌های بیرونی بلکه در رفع استثمار و نابرابری مادی معنا می‌یابد و آن را می‌توان آزادی مثبت نامید که در آن حضور فعال دولت مداخله‌گر ضروری است. همچنین ممکن است در گفتمان ثالثی، آزادی با رهایی از سلطه استکبار و خودیگانگی فرهنگی مترادف انگاشته شود؛ بنابراین، هر کدام از این معانی بسته به متن و شرایط می‌تواند به دال «آزادی» نسبت داده شود.

مفصل‌بندی: مفهوم مفصل‌بندی در نظریه گفتمان به فرایندی اشاره دارد که در آن، عناصر مختلف به گونه‌ای تلفیق می‌شوند که یک نظام معنایی منسجم شکل می‌گیرد. لاکلا این فرایند را «تثبیت معنا در یک نظام گفتمانی خاص از طریق پیوند میان عناصر پراکنده» تعریف می‌کند. به بیان دیگر، مفصل‌بندی به گفتمان‌ها این امکان را می‌دهد که معانی جدید تولید و در رقابت با سایر گفتمان‌ها هویت خود را تثبیت کنند.

در نزد لاکلا و موفه کلیت ساختاردهی شده، یعنی همان گفتمان، از عمل مفصل‌بندی حاصل می‌شود و هر عملی که میان عناصر پراکنده در درون یک گفتمان ارتباط برقرار کند، به نحوی که هویت این عناصر تغییر، اصلاح یا تعدیل شود مفصل‌بندی صورت گرفته است. هویتی که به کارگزار اجتماعی داده می‌شود، تنها با مفصل‌بندی در درون یک صورت‌بندی هرژمونیک به دست می‌آید و هیچ ثبات و عینیتی ندارد (حقیقت، ۱۳۹۸).

گفتمان و هویت: هویت، به عنوان یکی از مفاهیم محوری در نظریه گفتمان، از طریق فرایندهای معناسازی شکل می گیرد. لاکلا و موفه بر این باورند که «هویت‌ها نه به طور ذاتی و ثابت، بلکه به صورت اجتماعی و در بستر گفتمان‌ها ساخته می شوند. این دیدگاه نشان می دهد که هویت ملی نیز به عنوان نوعی هویت جمعی، از طریق گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی شکل می گیرد و در فرایندهای تاریخی و فرهنگی بازتعریف می شود.

هویت در این رویکرد از طریق نظام‌های فرهنگی که ما را احاطه کرده اند شکل یافته و تغییر می یابد؛ لذا هویت فراورده‌ای تاریخی است و در این نظریه، به آن از منظر تاریخی نگریسته می شود نه زیست‌شناختی. همچنین، انسان موضوع هویت‌های گوناگون در زمان‌های مختلف است و همواره در حال تغییر؛ بنابراین، آنچه قابل تأمل و بررسی است صرفاً منطق تکرارپذیری نشانه‌ها و نهادهای هویتی از بستر یک گفتار به گفتار دیگر است. قدرت و دانش در هر عصری هویت انسان را رقم می زند و هویت خود را در درون همبستگی‌ها و سرزمین‌ها پیدا می کند. هویت انسان همواره در درون قدرت مانند مومی شکل پذیر است (امانلو و احمدوند، ۱۳۹۴: ۱۰۸).

هژمونی و رقابت گفتمانی: یکی از مفاهیم کلیدی در نظریه گفتمان، هژمونی است که به توانایی یک گفتمان برای تثبیت معنا و تسلط بر سایر گفتمان‌ها اشاره دارد. هژمونی از طریق رقابت میان گفتمان‌ها شکل می گیرد و به مفصل‌بندی موفقیت‌آمیز عناصر مختلف بستگی دارد. به گفته لاکلا، «هژمونی زمانی تحقق می یابد که یک گفتمان بتواند عناصر پراکنده را در یک نظام معنایی مشترک تلفیق کند (Laclau, 1996: 43).

هژمونی در مفهوم رایج به سیادت و رهبری اشاره دارد، ولی در تلقی لاکلا و موفه به همان میزان که بیانگر رهبری سیاسی است دلالت بر رهبری ذهنی و روانی دارد که بر اساس شکل‌بندی گفتمانی به دست می آید (امانلو و احمدوند، ۱۳۹۴: ۱۰۹). این مفهوم در تحلیل گفتمان ملی‌گرایی ایران بسیار کاربردی است؛ زیرا این گفتمان تلاش کرده تا با ایجاد زنجیره‌ای از هم‌ارزی میان مؤلفه‌های مذهبی، تاریخی و فرهنگی، هویت ملی را بازتعریف کند و ابزار مناسبی برای تحلیل فرایندهای ساخت هویت ملی فراهم می کند. در این چارچوب، هویت ملی به عنوان یک گفتمان اجتماعی و سیاسی در نظر گرفته می شود که از طریق تلفیق عناصر مختلف معنا می یابد و امکان بررسی نحوه تلفیق مؤلفه‌های مذهبی، تاریخی و فرهنگی در ساخت هویت ملی را فراهم می سازد. به عنوان مثال، گفتمان ملی‌گرایی متأخر در ایران پس از انقلاب اسلامی، از طریق بهره‌گیری از

نمادها و روایت‌های تاریخی توانسته است زنجیره‌ای از هم‌ارزی میان عناصر مختلف ایجاد کند و نشان می‌دهد که هویت ملی در ایران پس از انقلاب، نه به‌عنوان پدیده‌ای ثابت، بلکه به‌عنوان فرایندی پویا و اجتماعی شکل گرفته است.

۳. تحولات گفتمانی پس از انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی با شعارهایی نظیر «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» تلاش داشت تا هویت ملی ایرانی را در چارچوبی جدید تعریف کند. این گفتمان، به‌عنوان گفتمان غالب، در مرکز این بازتعریف قرار گرفت و تلاش کرد تا با حذف یا به حاشیه راندن گفتمان‌های رقیب، معنای جدیدی به هویت ملی دهد که می‌توان گفت این فرایند بازگشتی نو و مترقی به ریشه‌ها و عناصر اصلی هویت ایرانی در غالب دین، فرهنگ و سنت و تجدد اکتسابی است. در این بخش، به بررسی چگونگی شکل‌گیری گفتمان‌های مختلف پس از انقلاب و رقابت میان آن‌ها پرداخته می‌شود.

۳-۱. انقلاب اسلامی و شکل‌گیری گفتمان اسلام‌گرایی

هویت هر دولت تلویحاً گویای ترجیحات و کنش‌های بعدی آن دولت است؛ زیرا تا یک دولت نداند که کیست، نمی‌داند چه می‌خواهد. از آنجایی که گفتمان‌ها به‌عنوان منابع تکوین‌دهنده هویت، در چگونگی تفسیر کنشگران از محیط خود بسیار تعیین‌کننده‌اند، بایستی به‌مثابه یکی از منابع مهم تحلیلی در پیدایی رفتار و چگونگی آن مورد توجه یک سیاست‌گذار قرار بگیرند؛ بنابراین، برای فهم اینکه چرا دولت‌ها در زمینه‌ای خاص سیاستی خاص دارند، می‌بایست به بررسی این موضوع پرداخت که آن‌ها بر اساس گفتمان تعریف‌شده برای خود، چه تصویری از منافع و محیطی که در آن زندگی می‌کنند دارند و اینکه چگونه این تصور تبدیل به سیاست‌گذاری آن‌ها می‌شود. با بررسی گفتمان انقلاب اسلامی ایران مشخص می‌شود که این گفتمان مبتنی بر اسلام سیاسی شکل گرفته است. گفتمان اسلام سیاسی مستقیماً فهم رایج از نقش خنثی و خاموش مذهب در سیاست و اخلاق را در نفی هدف قرار داده و برای شکل دادن و بنیان‌گذاری نظامی جدید در تضاد با جهان‌بینی مادی غربی تلاش می‌کند (نظری و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۱).

این گفتمان سعی دارد مرزبندی‌های جغرافیایی، نژادی، قومی و حتی مذهبی را در تخاصمات بین‌المللی درهم بریزد و جنگ دولت‌ها را به‌عنوان مستکبران از یک طرف، با ملت‌ها به‌عنوان مستضعفان از طرف دیگر، به‌منزله منازعه واقعی و نهایی مطرح کند (محمدی، ۱۳۹۶: ۵۰۹).

گفتمان مذکور به سرعت جایگاه غالب را در فضای سیاسی و اجتماعی ایران پس از انقلاب به دست آورد. این گفتمان که بر مبنای ایدئولوژی اسلامی و ارزش‌های دینی و ضدیت با غرب به اصطلاح آمریکایی شکل گرفته بود، تلاش کرد تا عناصر هویت ملی را با مؤلفه‌های مذهبی به نحو دستوری تلفیق کند. این در حالی است که به گفته لاکلا، گفتمان‌های هژمونیک زمانی موفق می‌شوند که بتوانند زنجیره‌ای از هم‌ارزی میان عناصر مختلف ایجاد کنند. اسلام‌گرایی با استفاده از نمادهایی نظیر «شهادت»، «امام خمینی» و «انقلاب»، توانست بسیاری از عناصر فرهنگی و اجتماعی ایران را به گونه‌ای بازتعریف کند که در چارچوب هویت اسلام سیاسی و انقلابی قرار گیرند، اما نسبت به گذشت زمان و تحولات داخلی و خارجی و همچنین الزامات جدید لزوم تغییر و تن دادن به تحولات گفتمانی اجتناب می‌نمود.

۳-۲. رقابت‌های گفتمانی پس از انقلاب

با وجود موفقیت اولیه گفتمان اسلام‌گرایی، تحولات اجتماعی و سیاسی دهه‌های بعد نشان داد که این گفتمان با چالش‌های جدی روبه‌روست. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها ظهور نسل جدیدی بود که در دوران پس از انقلاب رشد کرده بود و نیازهای هویتی متفاوتی داشت. این نسل در مواجهه با جهانی شدن و تغییرات فرهنگی به طور فزاینده‌ای به مؤلفه‌های غیرمذهبی هویت ملی توجه نشان داد. به طور مثال، گفتمان غرب‌گرایی با تأکید بر مدرنیته و ارزش‌های جهانی تلاش کرد تا به عنوان یک گفتمان رقیب، جایگاه خود را در فضای اجتماعی ایران تثبیت کند.

یکی از ویژگی‌های بنیادی و مهم گفتمان‌ها فهم این نکته کلیدی است که آن‌ها بر اساس اصول حقیقت یا درستی شکل نمی‌گیرند، بلکه کاملاً مبتنی بر پذیرش عمومی هرچه بیشتر در یک فضای هژمونیک به بقای خویش تداوم می‌بخشند. از این رو، در صورت کاهش پذیرش عمومی در یک گفتمان به هر دلیل، گفتمان‌های رقیب تلاش خواهند کرد تا از شرایط ایجادشده به نفع خود بهره‌برداری و خلأ ایجادشده را به سرعت پر کنند. به عبارت دیگر، پس از انقلاب و به تدریج گفتمان‌های مختلفی در رقابت با اسلام‌گرایی ایدئولوژیک و قرائت‌های مطرح انقلابی به ظهور رسیدند که هریک تلاش می‌کردند تا هویت ملی را به گونه‌ای خاص بازتعریف کنند. یکی از این گفتمان‌ها گفتمان غرب‌گرایی بود که به ویژه در میان طبقات متوسط شهری و نسل جوان طرفداران زیادی پیدا کرد که با تأکید بر ارزش‌هایی نظیر فردگرایی، آزادی‌های مدنی و مدرنیته، در بستر جهان‌گرایی و جهانی شدن در کشمکش و شاید تضاد با گفتمان انقلاب اسلامی قرار داشت. در

این زمینه برخی جامعه‌شناسان همچون بشیریه معتقدند که تصور فضای تعاملی بین گفتمان‌های اسلامی حاکم با مدرنیته در ایران فاقد هرگونه چشم‌انداز تفاهمی است و تنها تخاصم را دربر می‌گیرد؛ زیرا دین اسلام به‌طور کلی متضمن عناصر نیرومندی از توتالیتریسم است، به این معنا که مدعی نظارت بر ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی است و احکام دقیقی درباره ابعاد گوناگون حیات دارد؛ بنابراین، تجزیه و جوه مختلف زندگی مانند تفکیک حوزه خصوصی از حوزه عمومی، حوزه مقدس از حوزه سکولار و یا حوزه سیاسی از حوزه مذهبی اصولاً متصور نیست، به‌ویژه با توجه به اینکه دین اسلام اساساً از یک جهت در قالب جنبشی سیاسی نمودار شد. بنابراین، تفکیک حیات سیاسی و اجتماعی از حیات دینی [که قول ثابت است و بویایی گفتمانی را نمی‌پذیرد] از دیدگاه اصول نظری آن غیرقابل تصور بوده و شریعت قانون حاکم بر کل زندگی تلقی می‌شود و وظیفه اصلی دولت نیز حفظ و اجرای شریعت است (بشیریه، ۱۴۰۲: ۱۴۳-۱۴۴).

البته، وجود گفتمان ملی‌گرایی با قرائت‌های پیش از انقلاب با این ویژگی که باستان‌گرایی را محملی برای ترویج سبک زندگی غربی قرار می‌داد نیز همچنان سعی در بازتولید معنایی و ادامه بقا در شرایط جدید را داشته و دارد. از سوی دیگر، گفتمان فرهنگی و به‌اصطلاح ایرانی‌شهری با ادعای جامعیت مابین عناصر اصلی ملیت یعنی ایرانیت، اسلامیت و مدرنیته نیز که پیشینه‌ای طولانی در تاریخ سیاسی ایران دارد، بار دیگر در دوران پس از انقلاب از سوی نیروهای اجتماعی منتسب به فرهنگ و نخبگان فرهنگی و نیز صاحب‌نظران عمدتاً دانشگاهی احیا شد. این گفتمان با بهره‌گیری از مؤلفه‌های تاریخی و فرهنگی نظیر تمدن ایرانی، زبان فارسی و نمادهای ملی، همچنین دین مبین اسلام و مذهب تشیع تلاش دارد تا هویت ملی را در چارچوبی متعادل و همه‌جانبه بازتعریف کند. گفتمان ملی‌گرایی نوین نیز که در این مقاله مورد تحلیل قرار گرفته، یکی از نمونه‌های برجسته این تلاش‌هاست.

به هر حال، هر گفتمانی تلاش می‌کند انسجام اجزای تولیدشده خود به‌عنوان دلالت‌کنندگان در یک زنجیره را - که به شکل مخالفت‌آمیز در مقابل زنجیره دیگری از دلالت‌کنندگان قرار می‌گیرد - سامان‌دهی کند؛ همان عاملی که باعث می‌شود همه آن‌ها در کنار هم و با وحدانیت علیه بلوک دشمن صفحه‌آرایی کنند. این نوع نمایندگی و نمایش ترکیب‌کننده «منطق تعادل» نامیده می‌شود؛ اما در مقابل آن، «منطق تفاوت» قرار دارد. این دو منطق همدیگر را محدود می‌کنند.

در واقع، منطق تعادل درون گفتمانی است و منطق تفاوت بین گفتمانی. منطق تعادل در زنجیره هم‌ارزی وحدت‌آفرین است و منطق تفاوت تمایز بین دو گفتمان را پدیدار می‌سازد؛ اما به واقع هم منطق تعادل و هم منطق تفاوت هویت گفتمان‌ها را شکل می‌دهند (بذرافشان و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۸۰). بنابراین، رقابت میان گفتمان‌های مختلف پس از انقلاب اسلامی رفته‌رفته و شاید بتوان گفت با روندی مثبت و تکاملی به بازتعریف هویت ملی ایران در قالب ملی‌گرایی نوین (متأخر) منجر شده که این به‌خودی‌خود نشان‌دهنده پویایی گفتمان‌ها در مواجهه با تحولات اجتماعی و سیاسی در جوامع است. در ادامه چرایی این موضوع تبیین شده است.

۴. گفتمان ملی‌گرایی نوین: مبانی و مؤلفه‌ها

همان‌طور که گفته شد، هویت گفتمانی شکل گرفته در ایران پس از انقلاب اسلامی تلاش کرده است تا با تلفیق مؤلفه‌های مذهبی، تاریخی و فرهنگی و در عین حال رد نکردن وجوهی از مدرنیته، هویت ملی تازه‌ای را بازتعریف کند. این گفتمان نه تنها به مؤلفه‌های اسلامی و انقلابی توجه دارد، بلکه به‌مرور و با گذر از شرایط اولیه تلاش می‌کند تا ارزش‌های ملی و تمدنی را نیز در چارچوب هویت ملی به‌نحو قابل‌قبول و خوشایندی به رسمیت بشناسد. در این بخش، به چند دال اساسی در قالب مبانی و مؤلفه‌های کلیدی گفتمان ملی‌گرایی در شرایط جمهوری اسلامی اشاره می‌شود.

۴-۱. حافظه تاریخی

یکی از ویژگی‌های برجسته گفتمان ملی‌گرایی نوین تأکید بر تاریخ و تمدن ایران است که عناصر آن در فضای گفتمانی به‌شدت قابلیت تلفیق در زنجیره‌های هم‌ارزی دارد. به نظر می‌رسد این گفتمان خواه‌ناخواه، با بهره‌گیری از نمادهایی نظیر خداجویی، خردپویی، عدالت‌طلبی و همچنین مواردی همچون نوروز، کوروش منطبق‌شده با ذوالقرنین، تخت‌جمشید و دیگر موارد برجسته و غنی میراث فرهنگی مورد تأیید اسلام و اهل‌بیت^(ع)، تلاش می‌کند تا هویت ملی را در چارچوبی تاریخی بازتعریف کند. لاکلا بر این باور است که گفتمان‌ها از طریق تلفیق عناصر تاریخی و فرهنگی می‌توانند هویت جمعی را تقویت کنند. در ایران نیز عناصر تاریخی نظیر «ایران باستان» و «تمدن پارسی» به‌عنوان بخش‌های مهم و جدانشدنی هویتی، در گفتمان ملی‌گرایی نوین به کار گرفته شده‌اند.

۴-۲. زبان فارسی

این عنصر گفتمانی در حیطه زبان‌شناسی و آموزش زبان فارسی خود را متعهد و مکلف به ترویج و آموزش میراث زبانی ایرانیان و فارسی‌زبانان می‌داند. در این رویکرد تمدنی و فرهنگی، سهم مادی و معنوی زبان فارسی در تاریخ تمدن جهان (و ایران) مدنظر است. خانواده زبان‌های فارسی از عصر باستان تا کنون زنجیره‌ای به هم پیوسته از زبان‌ها و نظام‌های مرتبط را تشکیل می‌دهد که موضوع پژوهش‌های متعددی است. از دیگر سو، این زبان دارای جذابیت‌ها و قابلیت‌های فراوانی برای غیرفارسی‌زبانان است. زبان فارسی گونه‌ها و رسم‌الخط‌ها و شیوه‌های بیان و نگارش متعددی در تاریخ تجربه کرده و نخبگان نامداری در حوزه نظم و نثر پرورده است (رضایی‌پناه، ۱۴۰۳: ۱۷). زبان فارسی به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم هویت ملی ایران، در گفتمان ملی‌گرایی جایگاه ویژه‌ای دارد. این گفتمان بر اهمیت زبان فارسی، ادبیات کلاسیک و فرهنگ ایرانی تأکید دارد و تلاش می‌کند تا این عناصر را به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت ملی معرفی کند.

زبان فراگیرترین عنصر مشترک هویتی است که می‌تواند فارغ از بعد جغرافیایی و هم‌جواری سرزمینی، تا حد زیادی ارزش‌ها و باورهای مشترک را در تعامل اجتماعی و انتقال هویت در توالی نسل‌ها به عهده بگیرد؛ بنابراین، از عناصر مهم فرهنگی جامعه به حساب می‌آید که به عنوان گذرگاهی برای ارتباط قلوب و عواطف و در نتیجه رشد شعور جمعی و ملی در شکل دادن به هویت ملی بسیار مؤثر است. زبان توانا و پرنفوذ فارسی رکن اصلی هویت فرهنگی ایرانیان و عنصر (یکی از دال‌های مفصل‌بندی‌شده) اساسی جامعه ایرانی است؛ به گونه‌ای که اگر زبان و ادبیات فارسی را از ایرانی بگیرند هویت ملی او به کلی به مخاطره می‌افتد. هرگاه سخن از صیانت و گسترش فرهنگ ایرانی می‌رود موضوع زبان فارسی به عنوان عنصری بنیادین به میان می‌آید؛ زیرا زبان محور فرهنگ است و فرهنگ حول زبان شکل می‌گیرد... چه در روزگاری که کوروش و داریوش با آن سخن می‌گفتند و منشورها و فرمان‌های خویش را بر پیشانی صخره‌ها و ستون‌ها حک می‌کردند و چه آن زمان که فردوسی بزرگ حماسه شکوهمند خود را بدان می‌سرود تا علائق ملی و فرهنگی را از این رهگذر نیرو بخشد و خودشناسی و خودباوری را به ایرانیان نشان دهد و تا اکنون که بیشتر آثار ادبی درخشان که مایه افتخار هر ایرانی است و در جهان، ایرانی را به آن می‌شناسند با این زبان نگاشته شده است. زبانی که بزرگانی چون بیرونی، مولوی، سعدی و حافظ، عمده ثمره ذوق و قریحه و هنر و نبوغ خود را با آن به بشریت تقدیم داشته‌اند (زمانی محجوب، ۱۳۹۰: ۷۵).

همچنان که موفه اشاره کرده است، «فرهنگ و زبان به عنوان ابزارهای گفتمانی قادرند انسجام اجتماعی و معنایی مشترک را تقویت کنند»، گفتمان ملی‌گرایی انقلاب نیز با استفاده از ادبیات فارسی توانسته است پیوندی میان هویت ملی و فرهنگی ایرانی ایجاد کند.

۴-۳. قدیم بودن گفتمان عینی و ذهنی ایران

با وجود برخی نگرش‌های غیرتاریخی که وجود هویت ملی در ایران را انکار می‌کنند، اکثر پژوهشگران مطالعات ایرانی در داخل و خارج از کشور بر وجود پدیده هویت ملی در جامعه ایران اشتراک نظر دارند. درخصوص شکل‌گیری هویت ملی در ایران دو دیدگاه اصلی وجود دارد: یکی معتقد است هویت ملی در ایران پدیده‌ای متأخر و متأثر از ظهور دولت‌های ملی در اروپای قرن هجدهم و نوزدهم است؛ دیگری بر این باور است که به دلیل قدمت تاریخی ایران می‌توان نشانه‌های از وجود هویت ملی را در ایران باستان جست‌وجو کرد. دیدگاه اخیر معتقد است که مفهوم ملت به عنوان شالوده شکل‌گیری هویت ملی، قرن‌ها قبل از دولت‌های ملی قرن نوزدهم، در کشور ایران وجود داشته و این تمدن از ابتدا بر یک آگاهی ذهنی از خود و دیگران قوام یافته و موجودیت خویش را بر اساس این خودآگاهی ذهنی شکل داده بوده است. به‌طور کلی ایران برخلاف کشورهای تازه‌تأسیس اروپایی (و غیراروپایی) که از قرن پانزدهم به بعد پیدا شدند، از قرن‌ها پیش دارای موجودیت و انسجام سیاسی، مرزها، تاریخ و فرهنگ خاص خود از جمله نهاد دولت بوده است. این کشور برخلاف بسیاری از کشورهای پیش‌گفته، محصول فروپاشی ساختارهای گسترده مذهبی و امپراتوری دوره مدرن نبوده است. ایران اگرچه در دوره‌هایی از تاریخ خود ماهیت امپراتوری داشت، اما با وجود دوره‌های گسست ناشی از تهاجمات بیرونی هیچ‌گاه دچار فروپاشی کامل نشد و هسته مرکزی آن که ایران کنونی را تشکیل می‌دهد همیشه پابرجا باقی مانده است (عباس‌زاده مرزبالی، ۱۴۰۱: ۳۱-۳۲).

مدارک مربوط به مفهوم «ایران» در پارسی کهن و *وستا* را، علاوه بر منابع عیلامی، ارمنی و...، منابع یونانی تأیید می‌کند. هرودوت می‌گوید مادها زمانی خود را آریویی می‌خواندند؛ استرابون^۱ از آریانه به منزله محلی بین ایران و هند سخن می‌گوید. اودموس رودس آپود دمشقی^۲ به آنچه سرزمین مغها و همه دودمان‌های ایرانی می‌خواهد اشاره می‌کند و دیودروس سیکولوس^۳ زرتشت را یکی از آریانویی‌ها می‌داند (اشرف، ۱۳۹۹: ۴۹).

1. Strabo

2. Eudemus of Rhodes apud Damascus

3. Diodorus Siculus

بنابراین، ایران با توجه به ماهیت باستانی و کهن خود، به‌مثابه بک ابژه تاریخی همواره موضوع و کانون توجه بوده است. ایران در این معنا یک منظومه تمدنی با مظاهر و برایندهای مادی و غیرمادی متنوع و دامن‌گستر بوده که بزنگاه‌ها و تحولات عمده‌ای را تجربه کرده است. در گفتمان تاریخی و باستان‌گرایانه عموماً ایران پیشااسلامی کانون توجه است و کوشش بر فهم گذشته ایران و بهره‌برداری برای شناخت و کاربست امروزی می‌باشد (رضایی‌پناه، ۱۴۰۳: ۹).

گفتمان و جریان باستان‌گرا و تاریخی، در میان بنیادها و مراکز مطالعاتی متمرکز بر ایران، به بررسی مصادیقی می‌پردازد که مطالعات باستان‌شناختی، تاریخی، میراث‌پارسی در گستره ایران بزرگ، ثبت و ترجمه متون قدیمی، کاوش‌های باستان‌شناختی، بررسی نسخ خطی، بررسی و مرمت بناها و محوطه‌های تاریخی ایران و به‌طور کلی جنبه‌های تاریخی و پیشینی تمدن و فرهنگ ایران را در کانون توجه دارند (همان: ۹).

۴-۴. عنصر دین و تأییدات الهی

دین چه پیش از اسلام و چه پس از ورود اسلام به ایران تا امروز عاملی هویت‌بخش و وحدت‌آفرین (دال مرکزی در تحلیل گفتمان) برای ایرانیان بوده است. پیشینه ایران و ایرانی با دین و هویت دینی پیوندی ناگسستنی دارد. تاریخ گواهی می‌دهد که ایرانیان عصر باستان در کنار توجه به مسائل اجتماعی، به آیین‌ها و آداب‌ورسوم مذهبی اهتمام ویژه‌ای داشته‌اند و با افکار و انگیزه‌های دینی زیسته‌اند (زمانی‌محجوب، ۱۳۹۰: ۱۹).

به گواه تاریخ، دین همواره دال برتر گفتمان سیاسی و اجتماعی ایرانیان بوده است. آنان از همان ابتدای ورود به سرزمین ایران متفاوت با دیگر اقوام - از جمله آنان که در منطقه فرارودان و چین می‌زیستند و حتی با دیگر آریایی‌هایی که به هند رفتند - از چندخدایی و باور به رب‌النوع‌ها فاصله گرفتند. آنان به جای ارباب انواع، به مفهومی انتزاعی از حضرت باری اعتقاد پیدا کردند که نه مصداق دنیایی دارد و نه مشابه انسانی و از این‌رو، هرآنچه در عالم ذی‌حیات هست (از جمله مناسبات سیاسی و اجتماعی) مظهر اراده و خلقت او تلقی می‌شود. هرودوت در این زمینه چنین گزارش می‌دهد: «ایرانیان نه تنها رسم ندارند معبد بنا کنند، تندیس‌هایی از خدایان برافرازند و یا محراب بسازند، بلکه حتی کسانی را که به این کارها دست می‌زدند احمق تلقی می‌نمایند. به نظر من دلیل این رسم در میان ایرانیان این است که آن‌ها مثل یونانیان باور ندارند که خدایان شبیه انسان‌اند.» ایرانیان باستان به خدایی انتزاعی و بی‌نیاز از هرگونه تجسم دنیایی باور داشتند و نیروهای

طبیعی را نشانه‌های آن خالق می‌دانستند. اولمستد^۱ محقق و مشاهدگر دیگر ایران باستان، بر این گفته هروودوت صحه می‌گذارد و می‌افزاید که «ایرانیان از معبد و محراب بی‌نیاز بودند؛ زیرا می‌توانستند خدایی را تصور کنند که از هر نمادی و یا هر نمودی بی‌نیاز است» (رجایی، ۱۳۹۷: ۱۱۹-۱۲۰).

بی‌شک به‌لحاظ سیاسی، ایران عصر هخامنشی را باید قدرتمندترین سلسله تاریخی ایران‌زمین قلمداد کرد... در این دولت مانند همه دولت‌های باستانی شرقی، مذهب نقش مهمی ایفا می‌نمود... در مجموع به نظر بیشتر پژوهشگران و صاحب‌نظران، دستگاه مذهبی در این دوره جایگاه والایی داشت. دستگاه حاکم که قدرت و مشروعیت خود را از خداوند می‌دانست اهمیت و احترام فوق‌العاده‌ای برای باورهای مذهبی قائل بود (زمانی محجوب، ۱۳۹۰: ۲۸-۲۹).

تاریخ‌بیانگر آن است که در طول دوره سلوکیان نیز عمده مردم ایران باورهای مذهبی خویش را حفظ کردند و بر آن استوار ماندند. یونانیان با آنکه در برخی نقاط مانند بین‌النهرین و مصر موفق بودند، در ایران نتوانستند ادیان یونانی را در بین عامه مردم رسوخ دهند و این خود گواه روشنی بر پابندی ایرانیان به هویت دینی و فرهنگی خویش است (همان: ۳۰).

ساسانیان آخرین سلسله تاریخی ایران باستان بودند که با غلبه بر اشکانیان (دارای سیاست تسامح مذهبی) حکومتی قدرتمند در ایران‌زمین بنیان نهادند. شالوده ساسانیان بر آموزه‌های دینی استوار بود. بر همین اساس، دوران شاهنشاهی ساسانی، به‌لحاظ تاریخ مذهبی، مهم‌ترین دوره ایران باستان به شمار می‌آید... آنان سیاست کشورداری خود را بر مذهب زرتشتی بنیان نهادند و به روحانیون به‌عنوان پیشوایان دینی جامعه قدرت فوق‌العاده‌ای بخشیدند. در نامه تنسر که حاوی مهم‌ترین دسته‌بندی طبقات اجتماعی عصر ساسانی است، اصحاب دین در مرتبه اول قرار دارند. در این دوره روحانیون سازمانی یکپارچه ایجاد کردند و در تمامی امور زندگی مردم نفوذ داشتند و امور عموم جامعه بر اساس نظر آنان ترتیب می‌یافت (همان: ۳۲).

اعتقاد کهن ایرانیان به اینکه سلطنت موهبتی الهی است و پادشاه سایه خداست و حامل فره ایزدی یا خورنه، پس از گرویدن ایرانیان به اسلام نیز در باورهای عمومی مردم همچنان تداوم یافت و در آثار ادبی، تاریخی، عرفانی و فلسفی نیز بدان اشاره می‌شود. محمد معین که در این زمینه تحقیق و تتبع کرده، واژه‌های فره، خرّه و وروج را به فره بهشتی و فره شکوه و جلال معنی

1. Olmstead

کرده و می‌گوید که بر اساس زامیادیش، فر فروغی است ایزدی، به دل هر شخص که بتابد از همگان برتری یابد (اشرف، ۱۳۹۹: ۱۵۸).

اوستا به دو گونه فر اشاره دارد: یکی «فر ایرانی» که ایرانیان را از خرد و ثروت و دولت و نیروی درهم‌شکننده دشمنان ایران برخوردار می‌کند و دیگری «فر کیانی» که سبب نیروی پادشاهی است که اهورامزدا آن را تا دامنه رستاخیز برای ایرانیان نگاه دارد و سوشیانت (موجود زرتشتی) از فر ایزدی برخوردار شود و از کناره دریاچه هامون برخیزد و دو گیتی را پر از راستی، عدل و داد کند... پس از اسلام نیز باور باستانی به فر به فراوانی در آثار فارسی و عربی آمده است؛ چنان‌که ثعالبی در *غرر اخبار ملوک الفرس*، فر ایزدی را شعاع سعادت الهیه دانسته است و سجستانی در *کشف‌المحجوب* آن را خاص پیامبران و وصیان و امامان (همان: ۱۵۹).

در گفتمان و اندیشه سیاسی ایران باستان فقط شاه راستین باید مظهر صفات خدا و نماینده او در روی زمین باشد. چنین شاهی مورد تأیید الهی بوده و سلطنت او نیز سلطنت خدا در زمین است؛ اما اگر حاکمی ظلم و ستم روا دارد و جهان را به تباهی بکشانند، هویت او اهریمنی بوده و به فرجام بدی خواهد افتاد... بر اساس منطق گفتمانی، هر چیزی در ارتباط با غیر، هویت می‌یابد و شاه آرمانی نیز در ضدیت و غیریتی که با آن برقرار می‌شود هویت پیدا می‌کند؛ لذا در برابر شاه آرمانی، شاه غیرآرمانی نیز وجود دارد (امانلو و احمدوند، ۱۳۹۴: ۱۱۶).

در ادامه بحث تاریخی دین در گفتمان ملی‌گرایی دوران اسلامی ایران و صورت‌بندی ترتیبی آن، باید به تشیع و اهتمام صفویان به آن اشاره کرد. تشکیل دولت صفوی پدیده‌ای نوظهور در ایران پس از اسلام بود که اندیشه حکومت را بر اساس دیانت و ملیت تعریف می‌کرد. این نوع از اسلام حکومتی اندیشه‌ای بود که امکان اجرای فرامین اسلامی را در موقعیتی جغرافیایی بر اساس اصل ملیت فراهم ساخته و امکان جامعه دینی بدون دستگاه خلافت را پذیرفته بود. بر این اساس، می‌توان گفت که هویت ملی به‌عنوان «دال ارشد» گفتمان تشیع صفوی تلاش داشت تا از ملیت در تثبیت نظریه توأمان بودن دیانت و سیاست بهره‌برداری کند (مرتضوی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۶۹).

بنابراین، یکی از ویژگی‌های متمایز گفتمان ملی‌گرایی نوین در ایران تلفیق مؤلفه‌های مذهبی با عناصر ملی است. این گفتمان تلاش کرده تا ارزش‌های اسلامی نظیر عدالت، مقاومت و معنویت را بخشی از هویت ملی معرفی کند. بر اساس اصل زنجیره هم‌ارزی میان عناصر، گفتمان ملی‌گرایی حال حاضر نیز از طریق تلفیق مؤلفه‌های مذهبی نظیر عاشورا و مقاومت در برابر استکبار جهانی، تلاش کرده است تا هویت ملی باستانی را در چارچوبی اسلامی بازتعریف کند.

۵. ملی‌گرایی متأخر بر اساس اسلام سیاسی

همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، نظریه‌پردازان رویکرد گفتمانی تبیین می‌کنند که هویت دستاورد گفتمان است و عقیده دارند تمام واقعیت‌های اجتماعی در گفتمان زاده شده‌اند و خارج از گفتمان‌ها وجود ندارند. از آنجا که هویت‌ها ریشه در گفتمان‌ها دارند و جزئی از واقعیت‌های اجتماعی‌اند، نحوه بازنمایی آن در جامعه، جدا از فضای گفتمانی نخواهد بود و به سبب اینکه گفتمان‌ها متغیر و سیال‌اند و حقیقت‌مدار و ذات‌محور نیستند، هویت نیز ذات‌محور نیست و اگر گفتمان دگرگون شود، هویت نیز تغییر می‌یابد (صیدخانی، ۱۳۹۹: ۳۰۸).

گفتمان ملی‌گرایی نوین در ایران پس از انقلاب اسلامی بر مبنای گفتمان اسلام شکل گرفته است. اسلام‌گرایی گفتمانی سیاسی است و از این حیث به گفتمان‌های سیاسی سوسیالیسم یا لیبرالیسم شباهت دارد. بی‌شک در یک گفتمان سیاسی مانند سوسیالیسم تنوعات و تفاوت‌های زیادی وجود دارد؛ اما با تمام این تنوعات، هنوز می‌توان از گفتمانی به نام سوسیالیسم صحبت کرد. به همین ترتیب برای صحبت از اسلام‌گرایی نیز بایستی چنین امکانی وجود داشته باشد. اسلام‌گرایی گفتمانی است که تلاش می‌کند تا اسلام را در مرکز سیاسی قرار دهد. اسلام‌گرایی طیفی از رویدادها از پیدایش ذهنیت اسلامی گرفته تا تلاشی تمام‌عیار برای بازسازی جامعه مطابق با اصول اسلامی را دربر می‌گیرد (سعید، ۱۳۹۰: ۲۹).

بنابراین، کاملاً ممکن و پیش‌بینی‌پذیر است که گفتمان اسلام سیاسی دامنه وسیعی از دین، ساختارهای سیاسی و اجتماعی، سیاست خارجی، منافع ملی همچنین فرهنگ و ارزش‌های تاریخی و ملی را در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی تحت پوشش قرار داده و در ضمن، به همه آنها رنگ‌وبوی اسلامی دهد. فرضاً اگر خود ناسیونالیسم در مرکز این گفتمان قرار می‌گرفت، دامنه اثر نیز بسیار مشخص‌تر می‌شد و تنها می‌توانست بر همان مسائل محدود تمرکز یابد. بر همین اساس، اسلام سیاسی مستقر در ایران سعی کرده تا با مفصل‌بندی عناصر کلیدی نظیر استقلال، عدالت، معنویت، مقاومت در برابر غرب و تلفیق ارزش‌های اسلامی و ملی، یک نظام معنایی منسجم و هژمونیک ایجاد کند. این گفتمان، هر جا که لازم بوده، با بهره‌گیری از نمادها، اسطوره‌ها و روایت‌های تاریخی، در رقابت با سایر گفتمان‌ها نظیر پان‌اسلامیسم و گرایش‌های مبتنی به حرکت صرف بر مدار غرب، به بازتعریف هویت ملی ایرانیان پرداخته است. با توجه به این شرایط و بازتعریف‌ها نمی‌توان خصوصیت ذاتی و طرد ارزش‌های ملی و ایرانشهری را استنتاج کرد، هرچند

در دهه‌های ابتدایی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم پیشین، در این زمینه افراط و تفریط‌هایی نیز مشاهده شد که در پیگیری این موضوع به صورت نیت خواهانه، مبارزه با سلطه غرب به نمایش گذاشته می‌شود و این امر ارتباط چندانی به خصوصت با ارزش‌های ملی نداشت. در این خصوص اشاره می‌شود که در رژیم پیشین، رضاشاه فرایند منطبق‌سازی با ارزش‌های غربی را به پشتوانه قوای نظامی و به شیوه آمرانه (و نه منطبق بر شرایط گفتمانی) دنبال کرد.

به باور جان فوران،^۱ پهلویسم در این مسیر واقعیت‌های اقتصادی سیاسی و قضایی بسیار زیادی از غرب گرفت؛ از لباس و معماری شهری تا قوانین مدنی و کیفری، نظام آموزشی، ایدئولوژی‌های غیردینی که شکوه دولت و ملت را تبلیغ می‌کردند تا صنایع و فناوری نوین همه از غرب اخذ شد (عزیزخانی، ۱۴۰۰: ۱۶۴).

پهلویسم با آگاهی از عدم پذیرش سیاست منطبق‌سازی غربی توسط جامعه به سبب تعارض با ارزش‌های بومی و مسخ هویت ایرانی-اسلامی، ایده باستان‌گرایی را در راستای جبران خلأ هویت بومی دنبال کرد. بر این مبنا، دوره ایران باستان به عنوان «خود» مطرح شد و اعراب مسلمان به عنوان «دیگری» تعریف شدند؛ اما نکته جالب اینکه همین ایده نیز در بستر تفکر مدرن مطرح شد (همان: ۱۶۴).

پیروزی انقلاب اسلامی بر پایه ارزش‌ها و معیارهای اسلامی، برای اولین مرتبه در تاریخ مدرن، گفتمان اسلام سیاسی را در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل مطرح کرد و خواهان بخش یا تمامی قدرت سیاسی شد. این گفتمان در مخالفت با لائیسزم و سکولاریسم مطرح می‌شود که دین را نه تنها جدا از سیاست دانسته و به گفته مارکس، افیون تلقی می‌شده، بلکه مدعی بودند که دوره آن گذشته و به تاریخ تعلق دارد و چیزی برای ارائه به دنیای مدرن ندارد. گفتمان اسلام سیاسی دریچه‌ای جدید به روی اندیشمندان و صاحب‌نظران سیاست گشود که نه تنها دین اسلام می‌تواند سیاسی باشد بلکه حرف‌های جدید و تازه برای ارائه به جهان مدرن امروز دارد (محمدی، ۱۳۹۶: ۵۰۹-۵۱۰).

گفتمان اسلام سیاسی در عصر حاضر از پی تحولات منجر به انقلاب اسلامی ایران و نظرات و اقدامات امام خمینی بهتر قابل درک و شناسایی است؛ لذا در ادامه سعی می‌شود در این چارچوب مطالبی عرضه شود.

۶. ویژگی‌های گفتمان سیاسی امام خمینی

در گفتمان امام خمینی، اسلام و توحید اسلامی به عنوان «دال برتر» در یک نظام جامع و کامل مطرح می‌شود، به نحوی که بتواند تمامی شئون زندگی فردی و اجتماعی را دربر بگیرد.

به باور امام خمینی، بر ساخت هویتی نو در ایران معاصر باید مبتنی بر بازگشت به خویشتن اسلامی باشد و اسلام نیز متکی به مفهوم توحید است؛ بنابراین، هنگام بر ساخت این گفتمان نو توحید باید به عنوان یک مفهوم محوری مورد توجه قرار گیرد. شکل‌گیری چنین گفتمانی به مانند هر گفتمان دیگر، واجد دو بعد است: در بعد اول گفتمان نوظهور نیازمند عناصری است برای آنچه هست تا در پرتو آن «مای آرمانی» شکل بگیرد و در بعد دوم عناصری برجسته می‌شود که آنچه نیست را عیان نماید تا رکن دوم هویت که همان «دیگری» است چارچوب‌بندی شود. در بعد اول این تلاش، مرزهای اسلام توسعه پیدا کرد و باورهای فردی به ساحت اجتماعیات بسط یافت. در این بر ساخت نو مفاهیمی چون استقلال، آزادی و عدالت در پرتو مفهوم توحید معنا یافت و بر ایند آن در ساحت سیاسی به ایده حکومت اسلامی با مبانی مردم‌سالاری انجامید؛ اما این گفتمان نوظهور در بعد دوم با اتکا به خداوند یا همان توحید، به فرایند غیریت‌سازی پرداخت و در میان زنجیره‌ای از غیریت‌ها غرب را به عنوان غیراصیل معرفی کرد (عزیزخانی، ۱۴۰۰: ۱۶۵-۱۶۶).

۶-۱. مهم‌ترین دال‌های شناور در گفتمان امام خمینی

۶-۱-۱. سلطه‌ناپذیری

مطالعه تاریخ سیاسی ایران نشان می‌دهد که سلطه خارجی عامل بازدارنده توسعه سیاسی این کشور محسوب می‌شود. این امر طی دو قرن اخیر شتاب و گسترش بیشتری پیدا کرده بود. مداخله روسیه تزاری، انگلستان، اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا به عنوان عرصه‌های سیاه اما واقعی تاریخ ایران شناخته می‌شود و این مداخلات ذهنیت بسیار بدبینانه‌ای را در افکار عمومی بر جای گذاشته است. امام خمینی در مقابل ذهنیت حاصل از سیطره نیروهای خارجی و سلطه فراگیر بیگانگان، رهیافتی مبارزه‌جویانه را ارائه دادند (منتظر قائم و همکاران، ۱۳۹۴: ۶۰).

در صحیفه امام (۱۳۷۹: ۴/۳۱۷) از قول امام خمینی آمده است: «قرآن می‌فرماید هرگز خدای تبارک و تعالی سلطه‌ای برای غیر مسلم بر مسلم قرار نداده است».

۶-۱-۲. استقلال

استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از ارکان اصلی گفتمان امام خمینی بود که در مقابل نفوذ و سلطه بیگانگان به‌ویژه غرب و آمریکا تعریف می‌شد.

در علوم سیاسی، استقلال را به جدا بودن حاکمیت یک کشور از دیگر کشورها از نوع سلطه و سیادت خارجی تعریف کرده‌اند. برخی دیگر با توجه به مسئله آزادی، در تعریف استقلال گفته‌اند: استقلال همان آزادی اراده ملی برای اداره امور داخلی و خارجی خود است که از خلال سازمان سیاسی دولت پدیدار می‌شود... در گفتمان امام خمینی که در صحیفه نور ایشان آمده است، عدم دخالت بیگانگان بر اساس شرایط عینی جامعه تعیین می‌گردد: «ملت ایران بدون اتکا به غرب و شرق می‌خواهد روی پای خود بایستد و بر سرمایه‌های مذهبی و ملی خود استوار باشد. ما نه با آمریکا کار داریم و نه با شوروی، ما خودمان هستیم و اینکه ما با همه دولت‌ها رابطه داشته باشیم که نه ظلم کنیم و نه زیر بار ظلم برویم. حکومت اسلامی حکومتی آزاد و مستقل و روابطش با شرق و غرب به یک نحو است و اگر آن‌ها روابط حسنه داشته باشند، دولت اسلامی هم با آن‌ها روابط حسنه دارد و اجازه نمی‌دهیم کسی در مقدرات مملکتمان دخالت کند» (همان: ۶۵).

۶-۱-۳. عدالت

عدالت در تمام ابعاد آن، از جمله عدالت اجتماعی و اقتصادی، یکی از ارکان بنیادین این گفتمان است که به‌عنوان معیاری برای سنجش مشروعیت حکومت اسلامی مطرح می‌شود.

«خداوند یکتا علی‌الاطلاق است. در نتیجه در حوزه فعل و صدور عالم و تشریع قوانین مورد نیاز بشر جز به عدالت عمل نمی‌کند. از این منظر، به تعبیر امام، موضوع عدالت را می‌توان مظهریت اسما و صفات الهی در حقایق وجودی دانست. پس کلیت جهان هستی در خلقت و در اساس عدل است؛ بنابراین، عدالت الهی در آنچه از او صادر شده است جریان یافته و این جریان به‌صورت تام و تمام است. بدین ترتیب، نظام موجود نظام آتم و نظام احسن است و هیچ نقص و کاستی در آن مشاهده نمی‌گردد.» بنابراین، جامعه نیز می‌بایست موضوع عدالت قرار گیرد «با هر چیزی که برابری را در جامعه برهم می‌زند و امتیازات پوچ و بی‌محتوا را در جامعه حاکم می‌سازد باید مبارزه کرد» (imam-khomeini.ir/fa).

۶-۱-۴. مردم‌سالاری دینی

ترکیب مفاهیم مردم‌سالاری و دین از ویژگی‌های منحصر به فرد امام خمینی است که در قالب نظریه ولایت فقیه تجلی یافته و به مبنای مشروعیت سیاسی جمهوری اسلامی تبدیل شده است. می‌توان اهم رئوس مردم‌سالاری از نظر ایشان را به شرح ذیل خلاصه کرد:

۱. تأکید بر شمول اسلام نسبت به دموکراسی و کامل‌تر بودن دموکراسی اسلام از دموکراسی‌های غربی: «حکومت اسلامی یعنی یک حکومت مبتنی بر عدل و دموکراسی و متکی بر قواعد و قوانین اسلام».

ایشان در جایی دیگر می‌فرمایند: «رژیمی که به جای رژیم ظالمانه شاه خواهد نشست رژیم عادلانه‌ای است که شبیه آن رژیم در دموکراسی غرب نیست و پیدا نخواهد شد. ممکن است دموکراسی مطلوب ما با دموکراسی‌هایی که در غرب است مشابه باشد، اما آن دموکراسی که ما می‌خواهیم به وجود آوریم در غرب وجود ندارد. دموکراسی اسلام کامل‌تر از دموکراسی غرب است».

و نیز: «دموکراسی اسلامی صحیح است... نه آنکه شما دارید و طرفدار سرمایه‌دارهای بزرگ هستید و نه اینکه آن‌ها دارند و طرفدارهای ابرقدرت هستند و همه مردم را در اختناق عظیم گذاشته‌اند». اشاره امام به دو قطب سرمایه‌داری و کمونیستی آن زمان است که هریک به نوعی مدعی دموکراسی بودند.

۲. تأکید بر مراجعه به آرای عمومی که می‌تواند دو اصل مشارکت عمومی و حکومت اکثریت را نشان دهد. البته این دو اصل مانند سایر اصول یادشده، با پذیرش ولایت فقیه بر مبنای نصب که مبنای مسلم امام خمینی^(ره) است معنای خاص خود را دارد، چنان‌که در مبحث قبل گذشت. در این باره سخنان فراوان از ایشان نقل شده است، برای نمونه، «ما یک جمهوری اسلامی تشکیل می‌دهیم که خود حکومت و تعیین حکومت به آرای ملت متکی است». و یا: «با طرحی که تدارک دیده‌ایم تلاش می‌کنیم که عموم ملت از همه طبقات آگاهانه و آزادانه نمایندگان خود را انتخاب کنند و سپس نمایندگان دولت را و مسئولین هر مقامی را انتخاب می‌کنند».

ایشان با تأکید بیشتر، تداوم حکومت را هم مانند تأسیس آن متکی به آرای عمومی می‌دانند: «حکومت اسلامی... حکومت ملی است، حکومت مستند به قانون الهی و به آرای ملت هست. این‌طور نیست که با قلدری آمده باشد که بخواهد حفظ کند خودش را، با آرای ملت می‌آید و ملت او را حفظ می‌کند و هر روزی هم که برخلاف آرای ملت عمل بکند یا برخلاف قانون،

قانونی که مدون است عمل بکند قهراً ساقط است و... ملت ایران هم او را کنارش می‌گذارند». و باز: «یک ملتی اگر یک چیزی را خواست نمی‌شود تحمیلش کرد. می‌شود تحمیل به یک گروهی، یک حزبی، نمی‌دانم یک چیزهایی کرد، اما به یک ملت نمی‌شود یک چیزی را تحمیل کرد». البته بر این اصل در موارد نادر و با کمال احتیاط این گونه تبصره می‌زنند: «در جمهوری اسلامی جز در مواردی نادر که اسلام و حیثیت نظام در خطر باشد، آن‌هم با تشخیص موضوع از طرف کارشناسان دانا، هیچ کس نمی‌تواند رأی خود را بر دیگری تحمیل کند و خدا آن روز را هم نیاورد». جالب است که این سخن را در اواخر عمر و با تجربه حدود ده سال هدایت و رهبری جمهوری اسلامی بیان کرده‌اند.

در سخنی دیگر به‌طور خاص رأی «اکثریت مردم» را تضمین‌کننده جمهوری اسلامی دانسته‌اند. در پاسخ به اینکه چه نوع حکومتی را جانشین رژیم شاه خواهید کرد، فرموده‌اند: «یک حکومت جمهوری اسلامی؛ اما جمهوری است برای اینکه به آرای اکثریت مردم متکی است و اما اسلامی برای اینکه قانون اساسی‌اش عبارت است از قانون اسلام».

۳. مشارکت مردمی را فقط در اصل تشکیل و تعیین حکومت و حاکم منحصر نمی‌دانند، بلکه در روند تصمیم‌گیری‌های حکومتی نیز بر نقش مردم تأکید می‌کنند. در مقام بیان ضوابط حکومت اسلامی می‌فرمایند: «اولاً متکی به آرای ملت باشد به گونه‌ای که تمامی آحاد ملت در انتخاب فرد و یا افرادی که باید مسئولیت و زمام امور را در دست بگیرند شرکت داشته باشند... در این حکومت به‌طور قطع باید زمامداران امور دائماً با نمایندگان ملت در تصمیم‌گیری‌ها مشورت کنند و اگر نمایندگان موافقت نکنند نمی‌توانند به تنهایی تصمیم گیرنده باشند».

ملازمت مردم‌سالاری با رعایت حقوق مردم نیازی به بحث و استدلال ندارد. این همراهی مخصوصاً در دموکراسی و مردم‌سالاری مدنظر اسلام و امام خمینی^(ره) روشن‌تر است؛ زیرا در عین حال به همه جنبه‌های این حقوق که برخاسته از انسان‌شناسی دقیق و همه‌جانبه اسلام است توجه کامل دارد. از همین‌روست که درباره رژیم‌های سلطنتی که متکی به آرای ملت نیست فرموده‌اند: «طبیعی است زمامداری که با سرنیزه یا توارث روی کار آمده و متکی به آرای ملت نیست، هرگز خود را موظف به وضع و یا اجرای قوانینی که به نفع مردم باشد نمی‌داند». بنابراین، حکومتی که متکی به آرای عمومی است، حتی با همان توجیهی که در کنار ولایت انتصابی ولی فقیه ارائه کردیم، «خود را موظف به وضع یا اجرای قوانینی که به نفع مردم باشد» می‌داند (imam-
khomeini.ir/fa).

۷. نمادها و اسطوره‌ها و مفصل‌بندی در گفتمان ملی‌گرایی متأخر

نمادها و اسطوره‌ها نقش مهمی در ساخت گفتمان ملی‌گرایی نوین دارند. این گفتمان از نمادهای ملی نظیر پرچم ایران، سرود ملی و میراث فرهنگی ایران به‌عنوان ابزارهایی برای تقویت هویت ملی استفاده می‌کند. به گفته گرامشی، «نمادها و اسطوره‌ها ابزارهای قدرتمندی برای تثبیت هژمونی گفتمانی هستند». در ایران، اسطوره‌هایی نظیر مقاومت در برابر استعمار و مبارزه برای استقلال نیز به‌عنوان بخش‌هایی از گفتمان ملی‌گرایی نوین به کار گرفته شده‌اند. لذا مفصل‌بندی گفتمان ملی‌گرایی نوین بر اساس تلفیق مؤلفه‌های متنوعی شکل گرفته که هر یک به گونه‌ای نقشی مهم در ساخت هویت ملی ایفا کرده‌اند. به گفته لاکلا، «مفصل‌بندی گفتمانی فرایندی است که از طریق آن عناصر پراکنده به گونه‌ای به هم مرتبط می‌شوند که یک نظام معنایی مشترک شکل گیرد». گفتمان ملی‌گرایی متأخر ایران مؤلفه‌هایی نظیر تمدن ایرانی، ارزش‌های اسلامی و مقاومت در برابر استعمار را به‌عنوان عناصر کلیدی به‌طور موفقیت‌آمیز مفصل‌بندی کرده و این تلفیق از طریق ایجاد زنجیره هم‌ارزی میان عناصر مختلف انجام شده است. برای مثال، این گفتمان تلاش کرده تا ارزش‌هایی نظیر عدالت و استعمارستیزی را که ریشه در آموزه‌های اسلامی دارند با ارزش‌های تاریخی و تمدنی نظیر شکوه ایران باستان مرتبط کند. این تلفیق، توانایی گفتمان‌ها برای ایجاد معنا و تثبیت هویت جمعی را نشان می‌دهد.

گفتمان ملی‌گرایی نوین توانسته است نقاط قوت قابل توجهی در مفصل‌بندی عناصر مختلف ایجاد کند. یکی از نقاط قوت این گفتمان، همان‌طور که در طول این نوشتار به آن‌ها اشاره شد، توانایی آن در تلفیق مؤلفه‌های مذهبی و ملی بوده است. با این حال، این گفتمان با چالش‌هایی نیز روبه‌رو بوده است. یکی از ضعف‌های این گفتمان ناتوانی آن در جلب حمایت کامل نسل جوان است که به‌طور فزاینده‌ای به ارزش‌های جهانی و مدرن توجه نشان می‌دهد. علاوه بر این، رقابت با گفتمان‌های رقیب نظیر اسلام سلفی، چالش‌هایی برای تثبیت هژمونی گفتمان ملی‌گرایی نوین ایجاد کرده است. رقابت با گفتمان‌های رقیب و چالش‌های اجتماعی و فرهنگی نشان می‌دهد که این گفتمان همچنان نیازمند اصلاح و تقویت در برخی زمینه‌هاست.

۸. رقابت گفتمانی: چالش‌ها و فرصت‌ها

یکی از مهم‌ترین چالش‌های گفتمان ملی‌گرایی نوین در ایران رقابت با گفتمان‌های رقیب نظیر پان‌اسلامیسم سلفی و غرب‌گرایی بوده است. گفتمان ملی‌گرایی نوین ایرانی به‌عنوان تلاشی برای

بازتعریف هویت ملی در چارچوب ارزش‌های اسلامی و تاریخی ایران شکل گرفته است. این گفتمان با هدف تقویت هویت ملی در مواجهه با چالش‌های مدرن و جهانی شدن، نقشی اساسی در تحلیل مسائل اجتماعی و فرهنگی ایفا می‌کند.

یکی از چالش‌های اصلی این گفتمان مواجهه با گفتمان سلفی‌گری اسلامی است. این گفتمان با تأکید بر تفسیرهای سخت‌گیرانه از اسلام، اغلب با هویت ایرانی-اسلامی در تضاد قرار می‌گیرد. این تضاد در زمینه‌های مختلفی از جمله نگرش به مدنیت، حقوق بشر و نقش زن در جامعه نمود پیدا می‌کند. از سوی دیگر، گفتمان غربی جهانی‌مدار نیز با تأکید بر ارزش‌های لیبرالی و جهانی‌سازی، به‌نوعی با هویت ملی ایرانی در تضاد است و با ارائه نگرش‌های جهانی و تمرکز بر ارزش‌های جهانی، ممکن است هویت ملی و فرهنگی ایران را تحت تأثیر قرار دهد و موجب تضعیف مفاهیم و ارزش‌های ملی شود.

۸-۱. چالش جهانی شدن

جهانی شدن مفهومی است که برای توصیف وضعیت کنونی حاکم بر نظام بین‌الملل به کار می‌رود. هرچند برخی تفاسیر ماهیت جهانی شدن را عمدتاً اقتصادی می‌دانند، جنبه‌های سیاسی و فرهنگی آن را نیز نمی‌توان از نظر دور داشت. بی‌تردید این پدیده با خود الزامات و پیامدهایی نیز به همراه خواهد داشت که ممکن است نافی ارزش‌ها، مبانی وحدت ملی و وفاق اجتماعی جوامع سنتی و ملی باشد. وحدت ملی بیشتر با شاخصه‌هایی همچون تحدید حدود مرزهای جغرافیایی، پافشاری بر فرهنگ سنتی و ارج نهادن به ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته‌شده جامعه خود محقق می‌شود؛ حال آنکه جهانی شدن با ارائه الگوهای مصرف و تولید سرمایه‌داری لیبرال، تزلزل اقتدار سیاسی کشورها با تحمیل دموکراسی غربی و ازهم‌گسستن بافت فرهنگی تثبیت‌شده جوامع ملی، وفاق ملی این جوامع را با چالش‌های جدی روبه‌رو خواهد ساخت (hawzah.net).

واقعیت این است که فرایند جهانی شدن بر حاکمیت ملی و قدرت دولت‌ها (گفتمان‌های ملی) تأثیرات اساسی برجای گذاشته و آن‌ها دیگر از اختیاراتی که پیش از این داشتند، برخوردار نیستند و مجبورند به تحولات و روندهای جدید جهانی توجه نمایند (عباس‌زاده مرزبالی، ۱۴۰۰: ۲۰۲).

اهمیت نقش هویت ملی در ایجاد انسجام ملی، دولت‌ها را ملزم به اتخاذ خط‌مشی‌ها و برنامه‌های کارآمد و سازنده در راستای احیا و تقویت هویت ملی می‌نماید و نحوه مدیریت فرهنگی با لحاظ ظرافت‌های اجرایی و حساسیت‌های هویتی همه نیروهای اجتماعی به یکی از مهم‌ترین

دغدغه‌های نظام‌های سیاسی بدل شده است. یک سیاست فرهنگی کارآمد باید بتواند با شناخت چالش‌ها و فرصت‌ها برای رسیدن به اهداف مدنظر خود، در واقع تهدیدات را به فرصت تبدیل کند و از شدت آن‌ها بکاهد (همان: ۲۰۷).

۸-۲. چالش بدیل‌سازی

گفتمان انقلاب اسلامی مبتنی بر مذهب تشیع و ولایت فقیه با دال مرکزی اسلام سیاسی شیعی امام خمینی، همان‌طور که تا کنون گذشت، بر اساس مفصل‌بندی مفاهیمی همچون امت‌گرایی، عدالت‌خواهی، عقل‌گرایی، مردم‌سالاری، استکبارستیزی، استقلال‌خواهی و همچنین تاریخ و فرهنگ اصیل ایرانی و جغرافیای ایران مستقر گشته است. ثبات و پیشرفت این گفتمان در پی تحولات منطقه‌ای و جهانی و به‌خصوص رقابت‌های قدرت‌های جهانی موجب نضج‌گیری بدیل‌های گفتمانی در این زمینه شده است. گروه‌های جهادی تکفیری همچون القاعده، داعش و طالبان در این حیطه قابل‌تفسیر و تشخیص است.

اصطلاح سلفی به جریان‌هایی از اهل سنت اطلاق می‌شود که در پی بازگشت به روش سلف صالح در قرون اولیه اسلام هستند؛ زیرا به نظر آن‌ها تنها روش برای تشخیص تفسیر درست شریعت ابتدای آن بر قرآن، سنت و سیره مسلمانان صدر اسلام است. این جریان‌ها آرمان خود را در گذشته و صدر اسلام جست‌وجو می‌کنند. گفتمان سلفی جهادی تکفیری در قالب پارادایم اسلام سیاسی قابل‌فهم است. گفتمان بدیل سلفی تکفیری در بستر اسلام سیاسی سنی با اقتباس از دال‌های شناور اسلام در گفتمان انقلاب اسلامی کوشید منظومه معنایی متفاوتی در قالب پارادایم اسلام سیاسی سامان دهد و با تمسک به داده‌های زبانی و غیرزبانی (گفتارها، گزارش‌ها، حادثه‌های تاریخی، سازمان‌ها و...) و بهره‌گیری از فضای اجتماعی تحقیرشده در سرزمین‌های اسلامی اشغال‌شده توسط قدرت‌های بزرگ و در عین حال هدایت و حمایت این قدرت‌ها در مسیر جذب و هژمونیک شدن حرکت کند. در واقع، گفتمان سلفی تکفیری از تلاقی سه زمینه اندیشه‌ای (اعتقادی)، جامعه‌شناختی و نقش نظام سلطه تکوین یافت و در برهه‌ای هژمونیک شد (نباتیان، ۱۴۰۰: ۱۴).

۹. نتیجه‌گیری

گفتمان ملی‌گرایی نوین در ایران پس از انقلاب اسلامی کوشیده تا با تلفیق مؤلفه‌های مذهبی، تاریخی و فرهنگی، هویت ملی ایرانیان را بازتعریف و در برابر چالش‌های داخلی و خارجی مقاومت کند. این گفتمان با استفاده از نمادها، اسطوره‌ها و روایت‌های تاریخی، توانسته است به بازسازی معنای هویت ملی بپردازد و در رقابت با گفتمان‌های رقیب نظیر اسلام‌گرایی سلفی و غرب‌گرایی، جایگاه خود را تثبیت کند. با این حال، چالش‌هایی نظیر شکاف نسلی، جهانی شدن، فشارهای سیاسی و تغییرات اجتماعی نشان می‌دهد که این گفتمان نیازمند اصلاحات و تقویت در برخی زمینه‌هاست.

از سوی دیگر، رقابت گفتمانی و پویایی فضای اجتماعی ایران نشان می‌دهد که هویت ملی نه یک مفهوم ثابت، بلکه یک فرایند پویا و اجتماعی است که باید به‌طور مداوم بازتعریف شود. گفتمان ملی‌گرایی متأخر ناشی از شرایط و تحولات جمهوری اسلامی، با وجود نقاط قوت قابل توجهی نظیر تلفیق موفق مؤلفه‌های مذهبی و ملی، همچنان نیازمند بازنگری در روایت‌ها و استراتژی‌های خود است تا بتواند پاسخگوی نیازهای نسل جوان و چالش‌های جهانی باشد.

با توجه به تحلیل‌های ارائه‌شده در متن پژوهش، پیشنهادهای ذیل را برای تقویت و اصلاح گفتمان ملی‌گرایی نوین در ایران می‌توان مطرح کرد:

۱. تعامل بیشتر با نسل جوان و نیازهای آن‌ها: نسل جوان ایران، به‌عنوان نیروی محرکه تحولات اجتماعی، نیازمند توجه ویژه در فرایند بازتعریف هویت ملی است. گفتمان ملی‌گرایی نوین باید تلاش کند تا نیازها و ارزش‌های این نسل نظیر مدرنیته، آزادی‌های فردی و جهانی شدن را در چارچوب هویت ملی تلفیق کند. استفاده از ابزارهایی نظیر رسانه‌های اجتماعی و برنامه‌های آموزشی می‌تواند به جذب نسل جوان و تقویت ارتباط آن‌ها با گفتمان ملی‌گرایی خاص ایران کمک کند.

۲. ایجاد روایت‌های جدید و سازگار با تغییرات جهانی: گفتمان ملی‌گرایی باید روایت‌های جدیدی از هویت ملی ارائه دهد که بتوانند با ارزش‌های جهانی نظیر حقوق بشر، توسعه پایدار و همکاری بین‌المللی سازگار باشند. این روایت‌ها باید به گونه‌ای طراحی شوند که بتوانند جایگاه ایران را در جامعه جهانی تقویت و از ایجاد شکاف میان هویت ملی و ارزش‌های جهانی جلوگیری کنند.

۳. تقویت مؤلفه‌های فرهنگی و تاریخی: مؤلفه‌های فرهنگی و تاریخی نظیر زبان فارسی، ادبیات کلاسیک و میراث فرهنگی ایران باید به‌عنوان بخش‌های مهمی از هویت ملی تقویت شوند. این مؤلفه‌ها می‌توانند نقش مهمی در ایجاد انسجام اجتماعی و تقویت پیوند میان نسل‌های مختلف ایفا کنند. استفاده از برنامه‌های فرهنگی نظیر جشنواره‌ها، کتاب‌ها و فیلم‌های مرتبط با تاریخ و فرهنگ ایران می‌تواند به تقویت این مؤلفه‌ها کمک کند. در این راستا نقش صداوسیما رسمی کشور و همچنین تقویت دوستداران مکتب تشیع مرتبط با هویت ایرانی در فضای مجازی در سرتاسر جهان بسیار حائز اهمیت است.

۴. تعامل با سایر گفتمان‌ها: رقابت میان گفتمان‌های مختلف در ایران، نظیر اسلام‌گرایی، غرب‌گرایی و ملی‌گرایی، نشان‌دهنده تنوع ایدئولوژیک در فضای اجتماعی ایران است. گفتمان ملی‌گرایی معاصر باید تلاش کند تا با تعامل سازنده با سایر گفتمان‌ها، به ایجاد یک روایت جامع‌تر از هویت ملی بپردازد. این تعامل می‌تواند از طریق گفت‌وگوهای عمومی، همکاری‌های علمی و برنامه‌های مشترک فرهنگی انجام شود.

۵. توجه به سیاست خارجی و روابط بین‌المللی: سیاست خارجی ایران نقش مهمی در شکل‌گیری هویت ملی دارد. گفتمان ملی‌گرایی نوین باید تلاش کند تا از طریق تقویت روابط بین‌المللی و تعامل سازنده و به‌خصوص فرهنگی با سایر کشورها، جایگاه ایران را در جامعه جهانی بهبود بخشد. این فرایند می‌تواند به تقویت هویت ملی در راستای مقابله با فشارهای خارجی نیز کمک کند.

۶. استفاده از رسانه‌های اجتماعی و ابزارهای نوین ارتباطی: رسانه‌های اجتماعی به‌عنوان ابزارهای قدرتمند ارتباطی، نقش مهمی در شکل‌گیری باورها و ارزش‌های نسل جوان دارند. گفتمان ملی‌گرایی باید تلاش کند تا از این ابزارها برای انتقال پیام‌های خود و ایجاد ارتباط با نسل جوان استفاده کند. تولید محتواهای جذاب سرگرم‌کننده و آموزشی در رسانه‌های اجتماعی بسیار کارساز است و می‌تواند به تقویت هویت ملی و جذب مخاطبان جوان یاری رساند.

۷. تقویت عدالت اجتماعی و مبارزه با نابرابری‌ها: عدالت اجتماعی یکی از ارزش‌های کلیدی در گفتمان ملی‌گرایی ایرانی است که می‌تواند نقش مهمی در تقویت هویت ملی ایفا نماید. این گفتمان باید تلاش کند تا از طریق سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی، به کاهش نابرابری‌ها و ایجاد فرصت‌های برابر، همچنین ایجاد و تقویت اعتماد عمومی و دیگر سرمایه‌های اجتماعی برای همه شهروندان بپردازد.

در پایان تأکید می‌شود که گفتمان ملی‌گرایی متأخر در ایران، با وجود چالش‌های متعدد، همچنان ظرفیت بالایی برای بازتعریف هویت ملی و تقویت انسجام اجتماعی دارد. با اجرای پیشنهادها مطرح‌شده، این گفتمان می‌تواند به‌طور مؤثرتر به نیازهای جامعه پاسخ دهد و جایگاه خود را در فضای اجتماعی و سیاسی ایران تقویت کند.

منابع

- اشرف، احمد. (۱۳۹۹). *هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی*. ترجمه حمید احمدی، تهران: نشر نی.
- امانلو، حسین؛ احمدوند، شجاع. (۱۳۹۴). «بازشناسی گفتمانی هویت شاهی در ایران باستان»؛ پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۴(۱۴)، ۱۰۳-۱۳۳. https://qpss.atu.ac.ir/article_1768.html
- بذرافشان، محسن؛ بای، عبدالرضا؛ گنجی، قربانعلی. (۱۴۰۰). «تحلیل گفتمانی فرهنگ سیاسی و اثربخشی آن بر هویت‌یابی و غیریت‌سازی»؛ *جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ۴(۳)، ۴۷۵-۴۸۴. https://jou.spsiran.ir/article_153051.html
- بشیریه، حسین. (۱۴۰۲). *موانع توسعه سیاسی در ایران*. تهران: گام نو، چاپ سیزدهم.
- حقیقت، سید صادق. (۱۳۹۸). *روشن‌شناسی علوم سیاسی*. قم: دانشگاه مفید.
- رجایی، فرهنگ. (۱۳۹۷). *مشکل هویت ایرانیان*. تهران: نشر نی.
- رضایی‌پناه، امیر. (۱۴۰۳). «تحلیل چگونگی بازنمایی هویت در گفتمان بنیادها و مراکز ایران‌شناسی غرب»؛ *مطالعات ایران‌شناسی*، ۸(۱)، ۱-۳۷. https://is.iranology.ir/article_713123.html
- زمانی‌محبوب، حبیب. (۱۳۹۰). *هویت دینی و ملی ایرانیان*. قم: انتشارات زمزم هدایت.
- سعید، بابیاس. (۱۳۹۰). *هراس بنیادین: اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی*. ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صحیفه امام. (۱۳۷۹). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- صیدخانی، مریم؛ قاسمی، یارمحمد؛ هواس‌بیگی، فاطمه. (۱۳۹۹). «بازنمایی مؤلفه‌های هویت ملی (بعد اسلامیت و ایرانیّت) در کتاب‌های درسی فارسی (بخوانیم و بنویسیم) دوره آموزش ابتدایی»؛ *نظریه و عمل در برنامه درسی*، ۸(۱۶)، ۳۰۱-۳۳۲. <http://cstp.khu.ac.ir/article-1-3237-fa.html>
- عباس‌زاده مرزبالی، مجید. (۱۴۰۱). *هویت ملی و ارکان و مؤلفه‌های آن در ایران*. تهران: انتشارات اندیشه احسان.
- عزیزخانی، احمد. (۱۴۰۰). «واکاوی الگوهای هویتی عرضه‌شده در پاسخ به مسئله انحطاط در ایران معاصر (با تأکید بر الگوی گفتمان هویتی انقلاب اسلامی)»؛ *مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی/ایرانی*، ۹(۴)، ۱۵۳-۱۷۶. https://www.ipoba.ir/article_144072.html
- محمدی، منوچهر. (۱۳۹۶). *بازتاب جهانی انقلاب اسلامی*. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- مرتضوی، سید خدایار؛ رضایی حسین‌آبادی، مصطفی؛ قرائتی، اردوان. (۱۳۹۴). «گفتمان تشیع و برسازای هویت ملی در ایران عصر صفوی»؛ پژوهش‌های سیاست جهان اسلام، ۵(۳)، ۱۵۷-۱۸۳. <http://priw.ir/article-1-319-fa.html>
- منتظر قائم، اصغر؛ تقی‌زاده، کامبیز؛ بیگی‌زاده، مرضیه. (۱۳۹۴). «عناصر تشکیل گفتمان سیاسی امام خمینی (س)»؛ اندیشه سیاسی در اسلام، ۲(۳-۲)، ۵۱-۷۳. https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir/article_38730.html
- موسوی، سید صدرالدین؛ قمریان، ناهید؛ خادمی، مهرانوش. (۱۴۰۰). «واکاوی گفتمان هویت ملی در منظومه فکری رهبری»؛ پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۱۲(۴۲)، ۸۲-۶۷. <https://doi.org/10.22084/rjir.2022.25244.3410>
- نباتیان، محمداسماعیل. (۱۴۰۰). «گفتمان انقلاب اسلامی و مواجهه با چالش بدیل‌سازی»؛ مطالعات بیداری اسلامی، ۱۰(۱۹)، ۷-۲۹. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23225645.1400.10.1.1.1>
- نظری، حامد؛ امام‌جمعه‌زاده، سید جواد؛ علی‌حسینی، علی. (۱۴۰۰). «هویت، گفتمان و سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام»؛ پژوهش‌های جهان اسلام، ۱۱(۴)، ۲۳-۴۷. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23222980.1400.11.4.2.6>
- یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز. (۱۴۰۱). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

References

- Abbaszadeh Marzbali, M. (2022). *National identity and its foundations and components in Iran*. Tehran: Andisheh Ehsan Publishing. [In Persian].
- Abbaszadeh Marzbali, M. (2022). *National Identity and Its Elements and Components in Iran*, Tehran: Andishe-ye Ehsan Publications. [In Persian].
- Amanloo, H. and Ahmad Vand, S. (2015). Discourse Recognition of Royal Identity in Ancient Iran. *Political Strategic Studies*, 4(14), 103-133. https://qpss.atu.ac.ir/article_1768.html?lang=en
- Ashraf, A. (2020). *Iranian identity from ancient times to the end of the Pahlavi era* (H. Ahmadi, Trans.). Tehran: Ney Publishing. [In Persian].
- Ashraf, Ahmad. (2019). *Iranian Identity from Ancient Times to the End of the Pahlavi Dynasty*. Translated by Hamid Ahmadi, Tehran: Nay Publishing. [In Persian].
- Azizkhani, A. (2022). The Reactions of contemporary Irans identity discourses The issue of degeneration (focusing on identity discourses islamic revolution). *Iranian Pattern of Progress*, 9(4), 153-176. [In Persian]. https://www.ipoba.ir/article_144072.html?lang=en
- Bashiriyeh, H. (2023). *Ostacles to political development in Iran*. Tehran: Gam-e No Publications. [In Persian].
- Bazafshan, M.; Bay, A. R. & Ganji, Gh. A. (2021). "Discourse analysis of political culture and its effectiveness on identification and otherization". *Journal iranain political sociology*, 4(3), 475-484. [In Persian]. <https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.256639.1342>
- Haghighat, S. S. (2019). *Methodology of Political Science*. Qom: Mofid University Press. [In Persian].
- Jørgensen, M. & Phillips, L. (2022). *Discourse Analysis as Theory and Method*. Jalili, H. (trans.), Tehran: Ney Publishing. [In Persian].

- Jørgensen, M., & Phillips, L. (2022). *Discourse analysis as theory and method* (H. Jalili, Trans.). Tehran: Ney Publishing. [In Persian].
- Laclau, E. (1996). *Emancipation (s)*. London: Verso.
- Mohammadi, M. (2017). *The global reflection of the Islamic Revolution*. Tehran: Institute of Culture and Islamic Thought. [In Persian].
- Montazer Ghaem, D. , Taghizadeh, K. and Beigizadeh, M. (2015). Elements of the political discourse of Imam Khomeini. *The Journal of Political Thought in Islam*, 2(2-3), 51-73. [In Persian].
https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir/article_38730.html?lang=en
- Mortazavi, S. Kh.; Rezaei Hosseinabadi, M. & Qaraati, A. (2015). "Shiite Discourse and the Construction of National Identity in Safavid Iran". *Islamic World Politics Research*, 5(3), 157-183. [In Persian].
<http://priw.ir/article-1-319-en.html>
- Mousavi, S. S.; Ghamaryan, N. & Khademi, M. (2022). "Analyzing the Discourse of National Identity in the Leadership's Intellectual System". *Research Kournal on Islamic Revolution*, 12(42), 67-82. [In Persian].
<https://doi.org/10.22084/rjir.2022.25244.3410>
- Nabatian, M. E. (2021). The discourse of the Islamic Revolution and facing the challenge of alternatives. *Journal of Islamic Awakening Studies*, 10(1), 7-29. [In Persian].
<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23225645.1400.10.1.1.1>
- Nazari, H.; Emamjomehzadeh, S. & Alihosseini, A. (2021). "Identity, discourse and policy of the Islamic Republic of Iran in the Islamic world". *Quarterly Journal of Political Research in Islamic World*, 11(4), 23-47. [In Persian].
<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23222980.1400.11.4.2.6>
- Rajaei, F. (2018). *The Problem of Iranian Identity*, Tehran: Ney Publishing. [In Persian].
- Rajaei, F. (2018). *The problematique of Iranian identity*. Tehran: Ney Publishing. [In Persian].
- Rezaeipannah, A. (2024). The Analysis of How Identity is Represented in the Discourse of the Western Iranian Study Foundations and Centers. *Iranian studies*, 8(1), 1-37. [In Persian].
https://is.iranology.ir/article_713123.html?lang=en
- Saeed, B. (2011). *Fundamental Fear: Eurocentrism and the Rise of Islamism*. Jamshidiha, Gh. R. & Anbari, M. (Trans.), Tehran: Tehran University Press. [In Persian].
- Sahifeh-ye Imam*. (2000). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian].
- Seyedkhani, M.; Ghasemi, Y. & Havasbeigi, F. (2020). "Representation of Components of National Identity (Islamism and Iranism Dimension) in Persian Textbooks (Bekhanim VA Benvisim) of Primary Education". *Theory & Practice in Curriculum Journal*, 8(16), 301-332. [In Persian].
<http://cstp.khu.ac.ir/article-1-3237-en.html>
- Zamani Mahjoub, H. (2011). *Religious and national identity of Iranians*. Qom: Zamzam Hedayat Publishing. [In Persian].
- Zamani Mahjoub, H. (2011). *Religious and National Identity of Iranians*, Qom: Zamzam-e Hedayat Publications. [In Persian].
<http://www.imam-khomeini.ir/fa>
<https://www.hawzah.net>